

ارزیابی جایگاه مشارکت نهادمند اجتماعی در برنامه ششم توسعه
و راهکارهای ارتقای آن در برنامه هفتم توسعه
سینا شیخی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲

چکیده:

مشارکت اجتماعی نهادمند، زمینه تعامل فرد با دیگران در جامعه را در ساختاری نظام‌یافته تحت عنوان تشکلهای مردمی فراهم می‌کند. این مشارکت به افزایش نشاط اجتماعی، سرمایه اجتماعی و انسجام اجتماعی منجر می‌شود و علاوه بر این، مخاطبین تشکلهای، مانند طبقات محروم و محیطزیست از فعالیت ایشان منتفع می‌شوند. اصلی‌ترین مسئولیت دولت‌ها در قبال این گروه‌ها تنظیم‌گری و حمایت از فعالیت‌های ایشان است. برنامه‌های توسعه در ایران، مهمترین قوانین برای تنظیم حکمرانی در بازه‌های پنج‌ساله هستند. در الگوهای جهانی و قانون اساسی ایران چهار سطح تصمیم‌گیری، نظارت، مطالبه‌گری و اجرا برای مشارکت اجتماعی تعریف شده است. در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی وضعیت مشارکت اجتماعی در برنامه ششم توسعه و کشور بررسی و در نهایت پیشنهاداتی برای ارتقای مشارکت نهادمند اجتماعی در برنامه هفتم توسعه بر اساس تجربیات موفق جهانی و دیدگاه اندیشمندان اجتماعی ارائه شده است. در برنامه ششم سه سطح اساسی مشارکت، یعنی تصمیم‌گیری، نظارت و مطالبه‌گری کمرنگ است و تشکلهای مردمی تنظیم و حمایت مناسب را دریافت نکرده‌اند. سوق‌یافتن مشارکت به سطح اجرا آن هم با محرک‌های اقتصادی، بدون تقویت و ساختاریابی مناسب بخش مردمی به چالش‌های جدی در ساختار اجتماعی کشور منجر خواهد شد. برای حل این مشکلات نخست باید منطق سیاسی و تقنینی بخش مردمی و الگوی روابط آن با سایر بخش‌ها مشخص شود. علاوه بر این، آموزش عمومی برای مشارکت آگاهانه و هدفمند و کمک به نهادمندشدن بخش مردمی باید به‌عنوان مقدمه حکمرانی مشارکتی، مدنظر قرار گیرد و در این حکمرانی تمام سطوح تصمیم‌گیری، نظارت، مطالبه‌گری و اجرا برای مشارکت در نظر گرفته شوند.

واژگان اصلی: برنامه هفتم توسعه، برنامه‌های توسعه در ایران، مشارکت مردمی، بخش مردمی، توسعه مشارکتی.

مقدمه و بیان مسئله

اولین برنامه توسعه در ایران در سال ۱۳۲۷ تدوین شد و از آن زمان تا کنون ۱۱ برنامه توسعه، سیاستگذاری کلان کشور را عهده‌دار شده‌اند. هرچند نام این برنامه پیش از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ برنامه‌های عمرانی کشور (به معنای آبادانی) و پس از انقلاب برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بوده است، این برنامه‌ها با صبغه و هدف اقتصادی تدوین شده‌اند. در این برنامه‌ها امر اجتماعی یا در غیبت است یا سیاستگذار نگاهی ابزاری و حاشیه‌ای به آن داشته است؛ در حالیکه اساساً مفهوم توسعه در وادی علوم اجتماعی قرار می‌گیرد و در رویکردهای متأخر، توسعه اقتصادی همبسته توسعه اجتماعی یا نتیجه آن تلقی می‌شود (هیکس، ۱۹۷۹: ۵۶۹-۵۶۷). در الگوهای جهانی برنامه توسعه نیز تا اواخر قرن بیستم امر اقتصادی به معنای بالابردن بهره‌وری اقتصادی در اولویت اصلی برنامه‌های توسعه قرار داشت، اما با تغییر رویکردهای جهانی و بحران‌های انسانی و زیست‌محیطی، نگاه اجتماعی جایگاهی ویژه در برنامه‌های توسعه پیدا کرد. در واقع پارامترهای اجتماعی مانند مشارکت مردمی نه تنها نقشی پررنگ در تحقق اهداف حکمرانی پیدا کرد، بلکه به عنوان یکی از اهداف برنامه‌های توسعه مطرح شد (قجری و نوربخش، ۱۴۰۰). اما در ایران تا برنامه ششم توسعه، سیاستگذاری اجتماعی و اهداف اجتماعی در حاشیه امر اقتصادی قرار گرفته‌اند.

یکی از مهمترین بسترهایی که صبغه اجتماعی به سیاستگذاری و توسعه می‌دهد، مشارکت اجتماعی است. مشارکت اجتماعی آن هم به صورت پایدار و نهادمند، زمینه تعامل فرد با دیگران در جامعه یا اجتماعات را در ساختاری نظام‌یافته تحت عنوان تشکل‌های مردمی فراهم می‌کند. این مشارکت به افزایش نشاط اجتماعی، سرمایه اجتماعی و انسجام اجتماعی منجر می‌شود و علاوه بر این گروه‌های هدف تشکل‌ها، مانند طبقات محروم و محیط‌زیست از فعالیت این گروه‌ها منتفع می‌شوند (گایلن و همکاران، ۲۰۱۱). مهمترین تشکل‌های مردمی در فرایند مشارکت اجتماعی در جهان تشکل‌های مردم‌نهاد، خیریه‌ها و تعاونی‌ها هستند. البته که تعاونی‌ها صبغه اقتصادی نیز دارند، اما مشارکت اجتماعی در آن‌ها تمایزبخش این تشکل‌ها، از بخش خصوصی است. همچنین در کشور ایران گروه‌های جهادی و هیات‌های مذهبی در کنار فعالیت‌های فرهنگی خود، نوعی از

مشارکت اجتماعی نهادمند و تشکل یافته را انجام می دهند.

در واقع نظام حکمرانی جوامع مختلف از جمله ایران از سه بخش دولتی، خصوصی و مردمی تشکیل می شود و مشارکت اجتماعی ذیل بخش سوم، یعنی بخش مردمی تعریف می گردد. در ادبیات علمی اجتماعی و سیاسی نیز، هر جامعه از سه بخش دولتی، مردمی یا عمومی و خصوصی تشکیل می شود. دولت به عنوان نماینده منافع عمومی و بازار به عنوان نماینده بخش خصوصی به شمار می روند. نهادهای مردمی نیز که اصطلاحاً بخش سوم جامعه را تشکیل می دهند به دنبال هدفی مشترک برای همبستگی بوده و فضایی بالقوه برای نفع اجتماعی ایجاد می کنند (سیونی، ۲۰۱۶). همچنین باید توجه داشت که مشارکت مردمی مزایای فراوانی نسبت به فعالیت های بخش های دولتی و خصوصی دارد؛ زیرا در مقایسه با بخش های دولتی، گروه های مردمی چابک ترند و نسبت به بخش خصوصی، نگاهی اجتماعی تر و انسانی تر دارند (ترتاجادا، ۲۰۱۶: ۲۶۸-۲۶۷).

قانون اساسی نیز به عنوان مهم ترین سند قانونی کشور که بر مبنای اندیشه دینی-سیاسی معاصر نوشته شده، اهمیتی کلیدی در تدوین نظام مشارکت بر اساس سنت اسلامی-ایرانی دارد. در مقدمه این سند، مشارکت مردم در حکمرانی ضرورتی حیاتی دانسته شده است که زمینه تحقق حکومت وعده داده شده مستضعفین در قرآن کریم را فراهم می آورد. با توجه به این مقدمه و اصول مختلف قانون اساسی مانند اصل سوم، اصل هشتم، اصل بیست و هفتم و اصل صدم قانون اساسی، چهار سطح برای مشارکت مردمی تعریف شده که عبارتست از: ۱- تصمیم گیری ۲- مطالبه گری ۳- نظارت ۴- اجرا.

همچنین در سند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، مشارکت بخش مردمی هم در مبانی جامعه شناسختی سند مورد توجه قرار گرفته است و هم در تدابیر (۷)، (۳۷) و (۴۵) به آن اشاره شده و تقویت روحیه مشارکت جمعی از اهداف مهم این سند در بخش های مختلف آن است.^۱ چنانکه از اصول فوق برمی آید بخش مردمی جایگاهی والا در قانون اساسی و اسناد بالادستی

1. Tortajada

۲. تدبیر شماره (۷): تربیت نیروی انسانی توانمند، خلاق، مسئولیت پذیر و دارای روحیه مشارکت جمعی با تأکید بر فرهنگ جهادی و محکم کاری - تدبیر شماره (۳۷): همکاری بین بخشی و مشارکت نظام مند مردمی در ارتقای سلامت با اولویت پیشگیری و کنترل عوامل تهدیدکننده - تدبیر شماره (۴۵): حفظ و تقویت مردم سالاری دینی، مشارکت مردمی، عدالت و ثبات سیاسی

دارد. اما در قوانین عادی و برنامه‌ای، مقررات و آیین‌نامه‌ها شأن اجرایی بخش مردمی بسیار پررنگ‌تر از حقوق مردمی در عرصه تصمیم‌گیری، نظارت و مطالبه‌گری لحاظ شده است. برنامه‌های توسعه یکی از مهم‌ترین برنامه‌های کشور هستند که در بازه‌های زمانی مشخص باید شرایط موجود را به شرایط و اهداف مصرح در قانون اساسی و سایر اسناد بالادستی نزدیک کنند. در برنامه ششم توسعه، به عنوان آخرین سند برنامه‌های توسعه کشور، نیز نشانی از سطوح تصمیم‌گیری و مطالبه‌گری به چشم نمی‌خورد و به سطح نظارت نیز توجه شایسته‌ای نشده است (رمضانی، ۱۴۰۱).

اکنون که کشور در آستانه تدوین برنامه هفتم توسعه قرار دارد، شایسته است که الزامات اجتماعی برنامه هفتم توسعه از منظر مشارکت اجتماعی بررسی شود تا آسیب‌های ذکر شده در سیاستگذاری بخش مردمی به حداقل برسد. در واقع نظام سیاستگذاری ما نیازمند طراحی الگوی مشارکت اجتماعی در سطوح مختلف کشور است تا منطبق بر قانون اساسی و در یک بستر اسلامی-ایرانی حکمرانی کشور از ظرفیت مردمی بهره‌مند شود.

- اهداف و سؤالات پژوهش

هدف از این پژوهش، یافتن یک الگوی اسلامی-ایرانی برای ارتقای مشارکت اجتماعی نهادمند در برنامه هفتم توسعه است. از آنجا که کشور در آستانه تدوین برنامه پنج‌ساله هفتم توسعه قرار دارد، این پژوهش می‌تواند به‌عنوان منبعی برای سیاستگذاران و متولیان تدوین این برنامه مانند سازمان برنامه و بودجه و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی لحاظ شود.

پرسش اصلی: راهکارهای ارتقای مشارکت اجتماعی در برنامه هفتم توسعه چیست؟

پرسش‌های فرعی:

۱- وضعیت مشارکت اجتماعی در کشور و برنامه ششم توسعه چگونه بوده است؟

۲- پیامدهای استمرار وضع موجود مشارکت مردمی در کشور چیست؟

- پیشینه پژوهش

در حوزه مشارکت مردمی و سیاستگذاری مقالات و آثار مختلفی منتشر شده است که می‌توان به کتاب «برنامه‌ریزی مشارکتی» اثر مصطفی تالشی (۱۳۹۶) و مقاله «عوامل اصلی در فرآیند توسعه پایدار: مردم، منابع، فضاها و نقش مشارکت مردمی در آن» اثر محمود جمعه‌پور (۱۳۸۲) اشاره کرد. تبیین نظری مشارکت و توجه به سیاستگذاری و مسئله برنامه‌ریزی از نقاط قوت این آثار هستند، اما این آثار به بررسی انضمامی برنامه‌ریزی و برنامه‌های مختلف توسعه در

کشور ایران نپرداخته‌اند که تکیه مقاله حاضر بر روی احکام و قوانین مصوب حوزه مشارکت اجتماعی است. در واقع بازتاب رویکردهای علمی در شرایط واقعی و اسناد موجود کشور حلقه‌ای است که علم را به ساحت عمل متصل می‌کند که فقدان این بخش مانع از اثرگذاری مناسب دانش در واقعیت جامعه است. همچنین این مقاله برخلاف آثار مذکور به زمینه بومی مشارکت اجتماعی یعنی چارچوب آن در قانون اساسی و سند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت توجه داشته است؛ چراکه سیاستگذاری در یک جامعه بدون توجه به ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های مختلف اجتماعی-فرهنگی نه تنها اهداف سیاستگذار را محقق نمی‌کند، بلکه به آشفتگی و تضادهای اجتماعی نیز دامن می‌زند. در نهایت باید توجه داشت که با توجه به آغاز تدوین برنامه هفتم توسعه در ایران، همچنان پژوهشی در حوزه مشارکت اجتماعی و برنامه هفتم توسعه نگارش نشده است که از این جهت نیز پژوهش‌های اجتماعی می‌تواند بر غنای این برنامه بیفزاید.

- ملاحظات مفهومی و نظری پژوهش

چارچوب مفهومی این پژوهش برگرفته از قانون اساسی و منطقی است که این قانون برای بخش مشارکت اجتماعی در چهار سطح تصمیم‌گیری، نظارت، مطالبه‌گری و اجرا بیان کرده است؛ چرا که منطقاً برنامه‌های توسعه باید در جهت تحقق و اجرای اهداف قانون بالادستی خود یعنی قانون اساسی باشد. در واقع امتداد رویکرد قانون اساسی به حوزه مشارکت به عنوان سندی با مایه‌های قوی دینی و سنت اسلامی-ایرانی، موجب طراحی حوزه مشارکت با الگویی اسلامی-ایرانی خواهد شد.

مهم‌ترین بخشی که جایگاه مردم، به‌ویژه در سطح تصمیم‌گیری، در قانون اساسی را بیان کرده، مقدمه این قانون است. در این بخش، شیوه حکومت در اسلام بدین صورت تعریف شده است: «... هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی‌الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خود‌گونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. قانون اساسی زمینه‌چین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود».

علاوه بر مقدمه قانون اساسی اصول مختلفی مشارکت اجتماعی را در حکمرانی کشور در

مدل زیر مشخص کرده‌اند:



شکل ۱. جایگاه مشارکت اجتماعی در قانون اساسی (محقق‌ساخت)

چنانکه از اصول فوق برمی‌آید چارچوب قانون اساسی برای مشارکت مردمی در چهار سطح

تصمیم‌گیری (۶بخش)، مطالبه‌گری (۳بخش)، نظارت (۳بخش) و اجرا (۲بخش) به ترتیب اهمیت تعریف شده است. این چارچوب معیار این مقاله برای بررسی وضعیت مشارکت در کشور و ارائه راهکارهای توسعه مشارکت اجتماعی در برنامه هفتم توسعه است.

- روش تحقیق

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به توصیف و تفسیر شرایط و روابط موجود در حوزه مشارکت اجتماعی نهادمند پرداخته شده است. در واقع با بهره‌گیری از آمارهای موجود در زمینه مشارکت اجتماعی و مشخص کردن وضعیت مشارکت اجتماعی در برنامه ششم، شرایط و روابط مشارکت اجتماعی در کشور تنقیح و ارزشیابی شده است که به نوعی تحقیق ارزشیابانه است. سپس با یک مطالعه اسنادی با مرور تجربیات موفق جهانی و تحقیقات صورت گرفته، با ارائه پیشنهاداتی برای جبران فاصله میان وضع موجود مشارکت اجتماعی و وضع مطلوب آن که در قانون اساسی و سند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت ترسیم شده، راهکارهایی برای برنامه هفتم توسعه ارائه شود.

- یافته‌های پژوهش

۱. وضعیت‌شناسی مشارکت اجتماعی در کشور و برنامه ششم توسعه

بخش مردمی^۱ در ایران، فعالیت‌های گسترده و پرمایه‌ای دارند. هرچند آمار دقیقی از فعالیت بخش مردمی به دلیل ضعف نظام آماری کشور و پراکندگی متولیان این عرصه در ایران وجود ندارد، اما آمارهای غیررسمی وضعیت کمی تشکل‌های مردمی و تعاونی‌ها را به شرح زیر نشان می‌دهد:

۱. تعاونی‌ها: حدود ۹۵ هزار تعاونی فعال^۲ و ۱۰۵ هزار تعاونی غیرفعال^۳، ۲. خیریه‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد: بیش از ۵۶ هزار^۴
۳. گروه‌های جهادی: بیش از ۴۲ هزار^۵، ۴. مراکز نیکوکاری کمیته امداد: حدود ۱۰ هزار^۶.

^۱ مراد از بخش مردمی بخش غیردولتی و غیر بخش خصوصی است که در استخدام دولت نیستند و هدف اصلی آنها بالا بردن سود اقتصادی نیست و نگاه‌های اجتماعی برای ایشان اولویت دارد.

2 <http://fna.ir/۳r۱rb>

3 irna.ir/xjHB۹۴

4 <https://khairieh.com/>

5 irna.ir/xjBZWW

6 <https://www.isna.ir/news/۱۴۰۱۰۱۲۳۱۲۷۷۲>

انجمن‌های صنفی کارگری: حدود ۱۷۰۰ و ۶. هیئات مذهبی: بیش از ۱۰۰ هزار.^۲ در ایران آمار دقیق و رسمی از خیریه‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد وجود ندارد و آمار ذکرشده از پایگاه اطلاع‌رسانی خیریه‌ها و سمن‌های کشور به‌دست آمده است و علاوه بر این، آمار تفکیک‌شده‌ای میان خیریه‌ها و سایر تشکل‌های مردم‌نهاد وجود ندارد. آمار موجود در پایگاه اطلاع‌رسانی خیریه‌ها و سمن‌های کشور نیز نشان از اختصاص ۵۰ درصد از آمار مذکور به خیریه‌ها دارد. این آمارها وقتی معنادار می‌شوند که بدانیم در کشور آلمان به‌عنوان مهد خیریه‌های جهان، ۲۰ هزار خیریه وجود دارد، اما تعداد انجمن‌های غیرانتفاعی در این کشور بیش از ۶۰۰ هزار عدد است که نشان‌دهنده اهتمام بیشتر این جامعه به حوزه‌های مطالبه‌گری، نظارت و تصمیم‌گیری است و این الگوی آماری در سایر کشورها نیز به چشم می‌خورد (ریشر، ۲۰۲۰).^۳

در حوزه بخش تعاون نیز گزارش‌ها حاکی از آن است که تعداد تعاونی‌ها در ۱۰ کشور اول این حوزه کمتر از ۱۰ هزار تعاونی است و در سال ۲۰۱۷ در کل جهان حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار عدد تعاونی وجود دارد که این عدد نشان می‌دهد بیش از ۷ درصد تعاونی‌های جهان در ایران تاسیس شده‌اند.^۴ البته این آمار کمی، جنبه کیفی پیدا نمی‌کند چراکه میزان مشارکت واقعی مردم در تشکل‌های مذکور و حجم مبادلات مالی آن‌ها مشخص نیست. همچنین باید توجه داشت که تشکل‌های صنفی کارگری یک‌سیزدهم تشکل‌های کارفرمایی است (ضرغام‌افشار، ۱۴۰۰). با توجه به این مقدمات در ادامه وضعیت سیاست‌گذاری بخش مردمی و نتایج حاصل از آن بررسی خواهد شد.

۱-۱. عدم حمایت کافی از مشارکت نهادمند اجتماعی در قوانین برنامه‌ای و عادی

در مقدمه اشاره شد که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به خوبی نقش و جایگاه بخش مردمی را مشخص کرده است و اختیارات وسیعی برای ایشان در نظر گرفته است. اما این رویکرد قانون اساسی در قوانین و برنامه‌های کشور امتداد نیافته است و نوعی تعلیق بخش مردمی از این قوانین و برنامه‌ها استشمام می‌شود. موارد زیر نشانه‌هایی از این تعلیق را متذکر می‌شود:

1 Weo.mcls.gov.ir

۲. به نقل از مسئول اداره ساماندهی هیئت‌ها و شورای مذهبی کشور

3 Richter

4 <http://fina.ir/۳r۱rb>

۵. باید توجه داشت که الگوی یک‌نفره نماینده کارگری با یک تشکل جمعی متفاوت است.

- اداره آیین‌نامه‌ای تشکل‌های مردمی: تشکل‌های مردمی (مانند تشکل‌های مردم‌نهاد و گروه‌های جهادی) به‌عنوان نهادهای رسمی بخش مردمی در دهه‌های گذشته بدون تقنین و صرفاً با آیین‌نامه‌ها اداره شده‌اند. همان‌طور که مشخص است آیین‌نامه‌ها نه جامعیت دارد و نه از ضمانت اجرایی کافی برخوردارند. آیین‌نامه‌های موازی و پراکنده نیز بر ابهام و ناکارآمدی این بخش افزوده‌اند (شیخی، ۱۴۰۰).

- اداره تشکل‌های مردمی ذیل بخش دولتی و خصوصی: بخش مردمی تنها زمانی ماهیت حقیقی خود را خواهد داشت که از دو بعد غیردولتی و غیرانتفاعی بودن آن‌ها حراست شود، اما قوانین میانی ما نسبت به این موضوعات توجه لازم را نداشته‌اند. به‌طور مثال در احکام دائمی قوانین برنامه توسعه بهزیستی مرجع صدور مجوز و فعالیت تشکل‌های مردمی حوزه آسیب‌های اجتماعی و خدمات حمایتی و توانبخشی معرفی شده است (قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، ۱۳۹۵) و این موضوع به‌دلیل تعارض منافع، عملاً امکان مداخله مؤثر تشکل‌ها و نظارت و مطالبه‌گری ایشان از بهزیستی را خواهد گرفت و بخش مردمی را به بخش شبه‌دولتی تبدیل می‌کند. همچنین نظارت و مطالبه‌گری کارگران فعال در تشکل‌های کارگری به‌دلیل عدم امنیت شغلی و وابستگی تمدید قراردادشان به نظر کارفرما با چالش‌های جدی روبرو است.

- جایگاه مشخص نداشتن بخش مردمی در اسناد برنامه‌های توسعه: سند برنامه ششم توسعه در ۲۰ بخش تنظیم شده است و هیچ یک از این بخش‌ها به مشارکت مردمی اختصاص نیافته است. در نظامی که شیوه و هدف حکومت در قانون اساسی با مشارکت مردمی تعریف شده است، بایسته است که در اسناد برنامه توسعه بخش مستقلی به مشارکت مردمی اختصاص یابد.

- جایگاه پایین بخش تعاون نسبت به بخش خصوصی: نگاهی گذرا به جایگاه بخش خصوصی و مجموعه‌های آن مانند اتاق بازرگانی در نظام اقتصادی کشور و مقایسه آن با بخش تعاون و مجموعه‌های آن مانند اتاق تعاون، نابرابری جدی امکانات این دو بخش را متذکر می‌شود. در حالیکه اتاق بازرگانی حمایت و حضور وزاری اقتصاد و صمت را با خود دارد، اتاق تعاون از این امکان بی‌بهره بوده است.

۲-۱. کم‌رنگ بودن مشارکت اجتماعی در سطوح تصمیم‌گیری، نظارت و مطالبه‌گری

برنامه‌های توسعه در کشور توجه کمی به سه حوزه اصلی مشارکت مردمی (یعنی تصمیم‌گیری، نظارت و مطالبه‌گری) داشته‌اند. نتیجه نادیده‌گرفتن مردم در حوزه‌های اصلی

مشارکت، موجب بی میلی جامعه به مشارکت و عدم باور به اراده واقعی حاکمیت برای جلب مشارکت مردمی شده است. تغییر نگرش در این رابطه نیازمند توجه مضاعف برنامه‌های توسعه به مشارکت مردمی است.

در برنامه ششم توسعه، به عنوان آخرین سند برنامه‌های توسعه کشور نیز نشانی از سطوح تصمیم‌گیری و مطالبه‌گری به چشم نمی‌خورد. در سطح نظارت نیز تنها در دو بخش این سند احکامی نگاشته شده است؛ بند «الف» جزء (۷) به آموزش صد هزار نفر از روستاییان و عشایر به‌عنوان عناصر پیشرو و تسهیل‌گر در زمینه‌های مختلف از جمله «نظارت بر اثربخشی طرح‌های دستگاه‌های اجرائی» می‌پردازد که به دلیل عدم شناخت کافی از فلسفه این تکلیف و مشخص نکردن زنجیره‌های تحقق آن، نتایج اثربخشی نداشته است. ماده (۲۹) برنامه ششم توسعه نیز دولت را مکلف به راه‌اندازی «سامانه ثبت حقوق و مزایا» کرده است و سامانه با یکسال تأخیر راه‌اندازی شد که تا پایان دولت دوازدهم دستگاه‌های بسیار کمی نسبت به ثبت حقوق و مزایای کارکنان خود در سامانه مذکور اقدام کرده‌اند. در سطح اجرایی نیز قراردادها بدون مشارکت مردمی و از بالا به پایین تنظیم می‌شوند (رمضانی، ۱۴۰۱).

۳-۱. غلبه سطح اجرایی در مشارکت اجتماعی نسبت به سطوح دیگر مشارکت؛ اجرای

برنامه‌های دولت با اهداف اقتصادی

در میان سطوح مختلف مشارکت (تصمیم‌گیری، نظارت، مطالبه‌گری و اجرا)، بخش اجرا تنها بخش پررنگ مشارکت مردمی است. اما در همین سطح نیز انواع مشارکت‌های اجرایی مانند واسپاری، جمع‌سپاری و همیاری در این برنامه استفاده نشده است و تنها به ابعادی از برون‌سپاری پرداخته شده است؛ بدین صورت که برخی از فعالیت‌هایی که جزء کار یک سازمان هستند، تحت نوعی قرارداد یا پیمان از پیش تعیین‌شده به یک نهاد خارجی واگذار شود (رمضانی، ۱۴۰۱). در این صورت که بدون بستر قانونی-نظارتی دقیق و بدون رتبه‌بندی میان تشکل‌های مردمی بیرون‌سپاری‌ها انجام شوند، شائبه جدی رانت پیش می‌آید. محرک‌های این مشارکت نیز غالباً اقتصادی است که موجب کم‌رنگ شدن روابط اجتماعی و مسئولیت‌پذیری مردم در جامعه خواهد شد.

۴-۱. سیاستگذاری بخش تعاون مشابه با بخش خصوصی

بخش تعاون در نظام اقتصادی کشور در عرض بخش دولتی و خصوصی تعریف شده است و اگر تفاوت ماهوی با این دو بخش نداشته باشد، حضورش در بخش اقتصادی کشور بلا موضوع است. در واقع تعاونی‌ها رویکردی اجتماعی از اقتصاد هستند که مبتنی بر تشکیل روابط اجتماعی،

رفع نیاز، ارتقای کار و ... شکل می‌گیرند و این رویکرد متفاوت از بخش خصوصی است که مساله اصلی آن بالا بردن بهره‌وری اقتصادی و سود مادی است. این در حالیست که در سند برنامه ششم توسعه در غالب بندهای ناظر به فعالیت دو بخش خصوصی و تعاونی، سیاستگذار نگاهی یکسان به این دو بخش داشته است؛ ماده (۸)، ماده (۲۵)، ماده (۲۷)، ماده (۲۸)، ماده (۴۶)، ماده (۴۸)، ماده (۷۱)، ماده (۷۴)، ماده (۷۵)، ماده (۹۲) و ماده (۹۶) موادی از برنامه ششم توسعه هستند که اهداف و برنامه یکسانی برای بخش خصوصی و بخش تعاون در نظر گرفته‌اند؛ علاوه بر اینکه در ماده (۱۹) برای بخش تعاون مشابه با بخش خصوصی امتیازاتی در بانک توسعه تعاون لحاظ شده است. مطابق با اهداف برنامه پنجم توسعه، بخش تعاون باید ۲۵ درصد از اقتصاد کشور را برعهده می‌گرفت، اما نبود نظام آماری دقیق میزان سهم تعاونی‌ها از اقتصاد را در ابهام قرار داده است و در سال ۱۴۰۰ مسئولین بخش تعاون اعداد متفاوت ۳، ۴، ۷ و ۸ درصد را به‌عنوان سهم این بخش اعلام کرده‌اند (فهیمی و همکاران، ۱۴۰۰).

در نهایت نیز باید توجه داشت که آمار تعاونی‌های ایران (۷ درصد تعاونی‌های کل جهان) متناسب با سهم این بخش از اقتصاد نیست و باید در سیاست‌های بخش تعاون بازنگری صورت پذیرد.

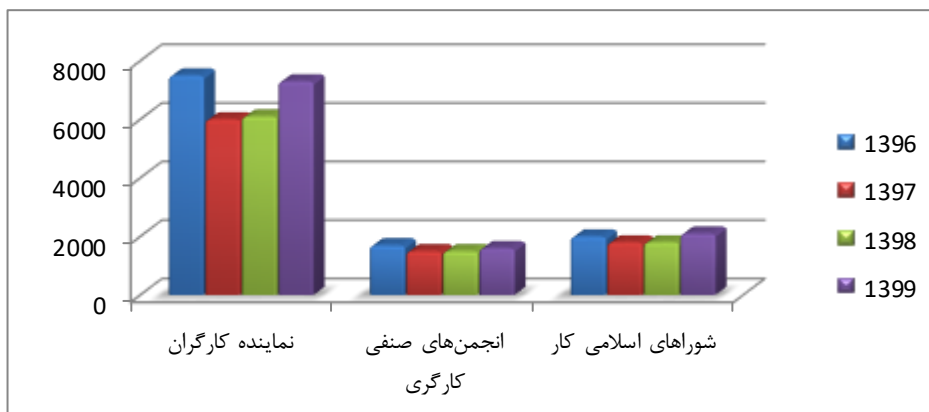
۱-۵. کم توجهی به تقویت ساختاری بخش مردمی

بخش مردمی در منطق حکمرانی نسبت به دو بخش دولتی و خصوصی قدرت ایجابی کمتری دارد؛ چرا که بخش دولتی به پشتوانه سرمایه سیاسی و اقتصادی و بخش خصوصی به پشتوانه سرمایه اقتصادی و هر دوی این بخش‌ها به دلیل برخورداری از جایگاه ساختاری در حکمرانی، توان نقش‌آفرینی بالایی در پیشبرد اهداف خویش دارند. اما بخش مردمی چنانکه خواهد آمد به دلیل پراکندگی زیاد سرمایه‌هایش و نداشتن جایگاه ساختاری قوی نسبت به دو بخش دیگر نیازمند حمایت و پشتیبانی است. در واقع همان‌طور که مجلس برای تأثیرگذاری بر دولت به دعوت و صحبت بسنده نمی‌کند و ساختاری برای نظارت و مطالبه آن طراحی شده است، بخش مردمی نیز نیازمند حمایت ساختاری و قانونی است. بخشی از این حمایت‌ها در الگوهای قضایی و حقوقی برای حمایت از مردم و گروه‌های مردمی در برابر بخش دولتی و خصوصی است؛ مانند مصونیت کارگران فعال در تشکل‌های کارگری در برابر اخراج از کار و حمایت از افشاگران فساد و ... بخش دیگری از تقویت بخش مردمی، اهتمام در نهادمندسازی موثر این بخش برای ایفای نقش در تصمیم‌گیری، نظارت و مطالبه‌گری است. به‌طور مثال

تشکل‌های مردم‌نهاد و گروه‌های جهادی در ساختار کشور برای مطالبه‌گری و تصمیم‌گیری جایگاه مشخص و قانونی ندارند و باید با پیگیری موردی و فعالیت رسانه‌ای اهداف خویش را پیش برند. همچنین باید توجه داشت که آموزش مشارکت مردمی به‌عنوان حلقه اول تمهید مشارکت از دیگر موضوعاتی است که غفلت از آن باعث شده تا مردم به مشارکت ساختاریافته ترغیب نشوند.

۱-۶. موانع در مسیر «تشکل‌یابی» گروه‌های کارگری

در حال حاضر گروه‌های کارگری با مشکلات عدیده‌ای مواجهند؛ مواردی چون به تعویق افتادن مکرر حقوق آنان، اخراج بی‌قاعده آنان تحت عنوان طرح تعدیل کارگران، موقتی‌سازی قراردادهای کارگری و... اما شاید مهمترین مشکلی که آن‌ها در پیگیری حقوق خود با آن مواجهند، وجود موانع در مسیر «تشکل‌یابی» آنهاست. به عبارت دیگر تشکل‌های کارگری بهترین و قوی‌ترین بازوی کارگران به منظور تحقق مطالباتشان هستند؛ اما به واسطه معضلاتی چون سازوکارهای سختگیرانه در مسیر احراز صلاحیت داوطلبان نمایندگی تشکل‌ها، ترکیب اعضای تصمیم‌گیر در این تشکل‌ها، اختیارات محدود این تشکل‌ها، عدم استقلال آن‌ها و...، فاصله زیادی با تشکل‌یابی مطلوب دارند (ضرغام‌فشار، ۱۴۰۰). همچنین آمارها نشان می‌دهد تشکل‌های کارگری در مدل نماینده کارگران با فاصله نسبت به مدل انجمن‌های صنفی کارگران در کشور وجود دارد که در حقیقت نمی‌توان حضور یک نفر را تشکل به معنای واقعی دانست!



شکل ۲. سازمان‌های کارگری بر حسب انواع آن^۱

^۱. Weo.mcls.gov.ir

۷-۱. دولتی شدن امور مردمی و مردمی شدن امور دولتی

سیاستگذاری کشور در صورتی موفق خواهد بود که در وهله اول منطق بخش‌های مختلف جامعه و حاکمیت و نحوه روابط آن‌ها با یکدیگر را مشخص کند. یکی از مهم‌ترین چالش‌های کشور در سیاستگذاری و برنامه‌های توسعه مشخص نبودن این منطق و روابط است. چنانکه در سرفصل مربوط به بخش تعاون ذکر شد، اشتراک دو بخش خصوصی و تعاونی در ۱۱ بند برنامه ششم توسعه (غالب بندهای مربوط به بخش تعاون) تفاوتی میان سیاستگذاری و هدف‌گذاری این دو بخش باقی نمی‌گذارد. به همین منوال وظایف ذاتی دولت و بخش مردمی و سایر بخش‌ها نیز مشخص نشده است. به‌طور مثال منطق سیاستگذار باید در حوزه بهداشت و سلامت و متصدی آن مشخص باشد. آیا دولت باید این حوزه را در دست بگیرد یا بخش مردمی یا بخش خصوصی یا ترکیبی از آن‌ها. اگر قرار است یکی از این بخش‌ها متصدی بهداشت و سلامت باشد، منطق این انتخاب و شایستگی آن بخش باید مشخص شود و اگر قرار است این کار به‌صورت ترکیبی از این بخش‌ها اداره شود، باید روابط میان این بخش‌ها مشخص شود.

البته در قانون اساسی به‌طور اجمالی مسئولیت‌های هر بخش مشخص شده است، اما امتداد این منطق در سیاستگذاری‌های برنامه‌های توسعه به چشم نمی‌خورد. به‌طور مثال در اصل سوم قانون اساسی «ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» وظیفه دولت دانسته شده است، اما این منطق در سند تحول دولت مردمی به عنوان سند بنیادین و رویکردی دولت سیزدهم، بخش عمده‌ای از رفع فقر و محرومیت را متوجه تشکل‌های مردمی کرده است (سند تحول دولت مردمی، ۱۴۰۰: ۱۳۳). البته این به‌معنای نقش نداشتن تشکل‌های مردمی در رفع فقر و محرومیت نیست، بلکه مسئله، مسئولیت و مشخص شدن منطق میان بخشی در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌هاست. مشخص نشدن این منطق به دخالت دولت و بخش مردمی در کار یکدیگر، سردرگمی ایشان و در نهایت ناکارآمدی این بخش‌ها منجر می‌شود. سپردن امنیت مرزها و رفع فقر و محرومیت به مردم و در طرف مقابل تصدی‌گری دولت در امور مردمی مانند هیئات مذهبی و راهپیمایی‌های اربعین و روز قدس و کم‌رنگ کردن مسئولیت مردم در این مراسم‌ها از نتایج نامشخص بودن منطق بخش‌های مختلف کشور در برنامه‌ها و سیاستگذاری‌هاست.

۸-۱. ناکارآمدی بخش مردمی اسمی، در پی به محاق رفتن بخش مردمی واقعی

موارد پیشین در وضعیت‌شناسی این گزارش، حاکی از آن است که بخش مردمی واقعی امکان ظهور و بروز مناسب را در ایران نداشته است؛ چرا که حمایت‌های مناسب قانونی و ساختاری را دریافت نکرده و ذیل تفوق بخش دولتی و انتفاعی قرار گرفته است. در نتیجه نمی‌توان تشکل‌های پرتعداد مردمی موجود در کشور را بروز و ظهور واقعی بخش مردمی دانست. در حالیکه ایران بیش از هر کشوری در جهان خیریه دارد، اما وضعیت ارائه خدمات و جلب مشارکت مردم در آن‌ها ضعیف‌تر از میانگین جهانی است. آمارها نیز حاکی از آن است که اعتماد به خیریه‌ها در کشور از سال ۱۳۹۳ تا سال ۱۳۹۷، افت قابل ملاحظه‌ای داشته است (پیمایش‌های ملی سرمایه اجتماعی، ۱۳۹۳ و ۱۳۹۷).

استعفای ۱۰۰ مسئول بهزیستی با تصویب بخشنامه (نه قانون) تعارض منافع در بهزیستی، نشانی دیگر از فاصله تشکل‌های مردمی در ایران از جایگاه واقعی و مردمی خود دارد.^۱ در حوزه تعاونی نیز چنانکه ذکر شد، تعداد بالای تعاونی‌ها در ایران با سهم پایین این حوزه در اقتصاد و اشتغال کشور همخوانی ندارد و نشان از کارآمدی پایین آن‌ها دارد. در بخش تشکل‌های کارگری نیز بخش عمده آن‌ها با عنوان نماینده کارگری به صورت یک نفره تأسیس شده‌اند که اساساً اطلاق نام تشکل بر آن علمی و موجه نیست.

۲. پیامدهای استمرار وضعیت موجود در حوزه مشارکت اجتماعی

در بخش وضعیت‌شناسی مشارکت مردمی فاصله وضع موجود از قانون اساسی و وضعیت مطلوب ترسیم شد. در این بخش چشم‌انداز استمرار وضع موجود مورد واکاوی قرار می‌گیرد. در صورت عدم اهتمام به ارتقای مشارکت اجتماعی در کشور، نظام حکمرانی کشور با اختلالاتی روبرو خواهد شد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است. در شکل زیر نیز به‌طور خلاصه این پیامدها در نسبت با وضعیت‌شناسی سرفصل پیشین آمده است:

^۱ <https://behzisti.ir/xvqW>

شکل ۳. پیامدهای استمرار وضع موجود مشارکت مردمی با توجه به مؤلفه‌های وضعیت‌شناسی

وضعیت‌شناسی	پیامدهای استمرار وضع موجود
عدم‌حمایت کافی از مشارکت نهادمند اجتماعی در قوانین میانی و برنامه‌های توسعه	<ul style="list-style-type: none"> • پایین‌آمدن سرمایه اجتماعی و افزایش فاصله دولت‌ملت • محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی • پایین‌آمدن سرمایه اجتماعی و افزایش فاصله دولت‌ملت
کم‌رنگ‌بودن مشارکت اجتماعی در سطوح تصمیم‌گیری، نظارت و مطالبه‌گری	<ul style="list-style-type: none"> • محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی • خروج مطالبات مردمی از بستری کنترل‌پذیر و ناظر به مسائل واقعی به بستری سیاست‌زده و غیرقابل کنترل
غلبه سطح اجرایی در مشارکت اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> • محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی
سیاست‌گذاری بخش تعاون مشابه با بخش خصوصی	<ul style="list-style-type: none"> • استحاله بخش تعاون و روحیه تعاون
کم‌توجهی به تقویت ساختاری بخش مردمی	<ul style="list-style-type: none"> • شنیده‌نشدن صدای مستضعفین در جامعه و غلبه گروه‌ها و طبقات قدرتمند • محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی
موانع در مسیر «تشکل‌یابی» گروه‌های کارگری	<ul style="list-style-type: none"> • شنیده‌نشدن صدای مستضعفین در جامعه و غلبه گروه‌ها و طبقات قدرتمند
دولتی‌شدن امور مردمی و مردمی‌شدن امور دولتی	<ul style="list-style-type: none"> • پایین‌آمدن سرمایه اجتماعی و افزایش فاصله دولت‌ملت • محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی
ناکارآمدی بخش مردمی اسمی و به محاق رفتن بخش مردمی واقعی	<ul style="list-style-type: none"> • شنیده‌نشدن صدای مستضعفین در جامعه و غلبه گروه‌ها و طبقات قدرتمند

۲-۱. پایین آمدن سرمایه اجتماعی و افزایش فاصله دولت ملت

پایین آمدن مشارکت مردمی و احساس مردم به در حاشیه بودن، اعتماد ایشان از نظام حکمرانی کشور را کاهش می دهد. در واقع مشارکت و سرمایه اجتماعی هبستگی دوسویه و بالایی با یکدیگر دارند. افزایش مشارکت موجب افزایش سرمایه اجتماعی می شود و افزایش سرمایه اجتماعی، موجب مشارکت بیشتر مردم می شود (عیوضی، ۱۳۹۲). سرمایه اجتماعی کشور در دهه ۹۰ سیری نزولی داشته است و آمارها نشان می دهد ایرانیان با تمایل ۳۳ درصدی به مهاجرت، نرخ بالایی بالاتر از میانگین خاورمیانه و آمریکای جنوبی در تمایل به مهاجرت دارند (مرکز افکارسنجی کیو. ۱۴۰۰). این آمار در صورت پایین ماندن سطح مشارکت بیش از پیش تشدید خواهد شد و فاصله میان دولت و مردم را افزایش می دهد. نتیجه طبیعی این فاصله عدم همراهی مردم با برنامه های دولت و شرایط سخت فعلی خواهد بود.

۲-۲. محرومیت از ظرفیت های فراوان مردمی در اداره حکمرانی

بخش مردمی ظرفیت بسیار بالایی در حکمرانی و افزایش کارآمدی آن دارد. رویکرد غیرانتفاعی بخش مردمی، به زنده شدن اهداف اجتماعی و ارتقای روابط انسانی می انجامد. اهمیت این مسئله وقتی دوچندان می شود که متوجه باشیم در رویکرد انقلاب اسلامی روابط انسانی اساس و اقتصاد به عنوان یکی از وسیله های نیل به این هدف تعریف شده است (مطهری، ۱۳۳۸: ۲۵). در حوزه نظارت که بهبود آن موجب پایین آمدن فساد و رفع مشکلات دستگاه های کشور می شود، مشارکت مردمی گسترده ترین، کم هزینه ترین و کارآمدترین نظارت است که در نگرش دینی نیز جایگاهی ویژه دارد (نوروزی، ۱۳۹۳). البته حتی با نگاهی اقتصادی نیز بخش مردمی (تعاون) کارآمدی بسیار بالایی دارد؛ به طور مثال در کشور آمریکا به عنوان مهد نئولیبرالیسم و خصوصی سازی گردش مالی فقط ۱۰ تعاونی اول این کشور در سال ۲۰۱۸ بیش از ۳۲ میلیارد دلار بوده است.^۱

۲-۳. خروج مطالبات مردمی از بستری کنترل پذیر و ناظر به مسائل واقعی به بستری

سیاست زده و غیر قابل کنترل

یکی از مهم ترین کارکردهای نهادها و تشکلهای مردمی پر کردن فاصله میان حاکمیت و مردم است. این نهادها به عنوان حلقه های میانی و رابط دولت و ملت، نقشی ویژه در برقراری

^۱. <https://www.donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-۳۷۷۸۳۸۴>

ارتباط مناسب میان مردم و حاکمیت دارند (خان‌محمدی، ۱۳۹۸). در واقع بدون ایفای نقش فعال این حلقه‌های میانی ارتباط بخش متمرکز دولتی و بخش گسترده مردمی ممکن نخواهد بود و تبدیل جامعه به یک نمونه توده‌ای بدون حضور نخبگان، وقوع هرگونه چالش میان حاکمیت و مردم را بدون کنترل‌پذیری‌های ضروری ممکن می‌سازد. به‌ویژه در دنیای رسانه‌ای امروز که واقعیت‌ها در فضای مجازی ساخته می‌شوند، اگر جامعه ساختاریافته نباشد، هر خبر و برساخت رسانه‌ای، مخصوصاً در شرایط فعلی کشور، می‌تواند زمینه‌ساز یک بحران باشد. در حالیکه نهادمند شدن بخش مردمی امکان گفتگوی عاقلانه میان نمایندگان بخش مردمی و دولت را میسر می‌کند.

۴-۲. شنیده‌نشدن صدای مستضعفین در جامعه و غلبه گروه‌ها و طبقات قدرتمند و بیرون

رانده شدن مستضعفین از دایره حکمرانی

مردم در حالت طبیعی و اولیه سرمایه و قدرت کافی برای پیشبرد اهداف و حفاظت از منافع خود ندارند. در این حالت دولت و بخش خصوصی به‌دلیل سرمایه‌های اقتصادی و سیاسی خود، در تعارضات منافع با بخش مردمی پیروز خواهند بود. نهادمندسازی جامعه و تدوین قوانین به نفع طبقات مستضعف می‌تواند این معادله را برهم زند تا صدای مردم طنین و قدرت بیشتری داشته باشد. در شرایط فعلی که وضعیت نهادمندکردن بخش مردمی و تدوین قوانین به نفع بخش مردمی از وضعیت مطلوب فاصله دارد، میان تصورات و دغدغه‌های مسئولین و مردم فاصله می‌افتد و دولت تصور صحیحی از مردم نخواهد داشت. افزایش ضریب جینی در دهه ۹۰ (ضریب جینی در این دهه تنها در سال ۹۸ روند کاهشی داشته است و همواره روندی افزایشی داشته است) نشانه‌ای دیگر از روند صعودی فاصله گرفتن طبقات مستضعف و طبقات برخوردار است. استمرار شرایط فعلی نشان از بیشتر به حاشیه رانده شدن مستضعفین دارد.

۵-۲. تبدیل بخش تعاون به بخش خصوصی همراه با غلبه اقتصاد بازاری و روابط

سودمحور در جامعه

وضعیت فعلی بخش تعاون (مشابهت این بخش با بخش خصوصی) و تنظیم روابط جامعه در فضایی صرفاً اقتصادی، آن‌هم با تفوق بازار، به مرور افراد جامعه را به کنشگرانی صرفاً اقتصادی تبدیل می‌کند؛ چنانکه تاجر به‌عنوان یکی از سردمداران توسعه بازار آزاد در مصاحبه مشهور خود با

ساندی تایمز عنوان کرد که اقتصاد وسیله است و مسئله اصلی تغییر روح انسان‌هاست.^۱ در این فضای سودپرستی روابط انسانی و دینی که اساس انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهند به چالش کشیده می‌شوند و در بلندمدت این ارزش‌ها با ارزش‌های اقتصادی جایگزین خواهند شد.

در ساحت اقتصادی نیز استمرار وضعیت موجود به غلبه رویکرد سرمایه‌داری در اقتصاد ایران (سپردن کامل اقتصاد و نهادهای دولتی به بخش خصوصی) و خالی شدن روابط اقتصادی از سویه‌های اجتماعی و تعاون می‌انجامد که یکی از نشانه‌های آن در سند تحول دولت مردمی به چشم می‌خورد که هیچ بخشی به تعاونی‌ها اختصاص نیافته است.

سوق‌یافتن آموزش به الگوهای آموزش نئولیبرالیستی (دانشگاه کارآفرین/سودآفرین) و بی‌توجهی به ابعاد مشارکت در آموزش،^۲ نشانه‌ای دیگر از استمرار این وضعیت است که با ادامه فرایند حاضر، دانشگاه کارگزار بازار و نه ناظر و هادی آن خواهد شد.

۳. راهکارهای ارتقای مشارکت اجتماعی نهادمند در برنامه هفتم توسعه

چنانکه در مقدمه اشاره شد، برنامه‌های توسعه نقشی مهم در نظام سیاستگذاری کشور دارند. لویح بودجه و سایر طرح‌ها و لویح بر اساس آن باید تنظیم شوند و نظام تقنینی شرایط سختی را برای تخطی از این برنامه‌ها تنظیم کرده است. قانون اساسی و اسناد بالادستی در حوزه مشارکت مردمی بسیار فعالانه و مترقی از بخش مردمی حمایت کرده‌اند، اما اسناد برنامه‌های توسعه در این زمینه ضعف‌های جدی داشته‌اند که با برنامه‌ریزی جدی می‌توان این ضعف را برطرف نمود و نظام سیاستگذاری کشور را به سمت مشارکت مردمی بیش از پیش هدایت کرد. مهم‌ترین و اولین مسئله این است که مواد و احکام برنامه توسعه باید شکل برنامه‌ای و سیاستگذاری در حوزه توسعه داشته باشند و با همین منطبق موارد زیر مهم‌ترین راهکارها برای مشارکتی کردن برنامه هفتم توسعه است. همچنین این راهکارها در نسبت با وضعیت‌شناسی و پیامدهای ذکرشده در سرفصل‌ها پیشین در جدول زیر تلخیص شده است.

^۱. <https://www.margarethatcher.org/document/104475>

^۲. چنانکه در مقالات مختلفی دانشگاه کارآفرین را کارگزار بازار و نه هدایتگر آن معرفی کرده است (موسوی، ۱۳۹۶).

جدول ۱. نسبت میان وضعیت شناسی، پیامد استمرار وضع موجود و پیشنهادات در حوزه مشارکت

نهادمند اجتماعی و برنامه‌های توسعه

وضعیت‌شناسی	پیامد استمرار وضع موجود	پیشنهادات
عدم حمایت کافی از مشارکت نهادمند اجتماعی در قوانین میانی و برنامه‌های توسعه	محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی	مشخص کردن منطق سیاسی و تقنینی بخش مردمی و الگوی روابط آن با سایر بخش‌ها کمک به نهادمند شدن بخش مردمی
کم‌رنگ بودن مشارکت اجتماعی در سطوح تصمیم‌گیری، نظارت و مطالبه‌گری	محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی	آموزش عمومی جامعه برای مشارکت آگاهانه و هدفمند الزام نهادهای حاکمیتی به ایجاد سازوکارهای مشارکت مردمی در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، نظارت، مطالبه‌گری و اجرا
خروج مطالبات مردمی از بستری کنترل‌پذیر و ناظر به مسائل واقعی به بستری سیاست‌زده و غیرقابل کنترل	محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی	آموزش عمومی جامعه برای مشارکت آگاهانه و هدفمند
غلبه سطح اجرایی در مشارکت اجتماعی سیاست‌گذاری بخش تعاون مشابه با بخش خصوصی	محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی	آموزش عمومی جامعه برای مشارکت آگاهانه و هدفمند سیاست‌گذاری و طراحی بخش تعاون منطبق با ماهیت و اهداف این بخش
کم‌توجهی به تقویت ساختاری بخش مردمی	محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی	آموزش عمومی جامعه برای مشارکت آگاهانه و هدفمند کمک به نهادمند شدن بخش مردمی
شکست‌شدن صدای مستضعفین در جامعه و غلبه گروه‌ها و طبقات قدرتمند و بیرون رانده شدن مستضعفین از دایره حکمرانی	آموزش عمومی جامعه برای مشارکت آگاهانه و هدفمند	شکست‌شدن صدای مستضعفین در جامعه و غلبه گروه‌ها و طبقات قدرتمند و بیرون رانده شدن مستضعفین از دایره حکمرانی
فساد و ناکارآمدی بخش مردمی اسمی، در پی به محاق رفتن بخش مردمی واقعی	آموزش عمومی جامعه برای مشارکت آگاهانه و هدفمند	شکست‌شدن صدای مستضعفین در جامعه و غلبه گروه‌ها و طبقات قدرتمند و بیرون رانده شدن مستضعفین از دایره حکمرانی
دولتی‌شدن امور مردمی و مردمی‌شدن امور دولتی	محرومیت از ظرفیت‌های فراوان مردمی در اداره حکمرانی	مشخص کردن منطق سیاسی و تقنینی بخش مردمی و الگوی روابط آن با سایر بخش‌ها آموزش عمومی جامعه برای مشارکت آگاهانه و هدفمند
موانع در مسیر «تشکل‌یابی» گروه‌های کارگری	شکست‌شدن صدای مستضعفین در جامعه و غلبه گروه‌ها و طبقات قدرتمند و بیرون رانده شدن مستضعفین از دایره حکمرانی	کمک به نهادمند شدن بخش مردمی آموزش عمومی جامعه برای مشارکت آگاهانه و هدفمند

۳-۱. مشخص کردن منطق سیاسی و تقنینی بخش مردمی و الگوی روابط آن با سایر بخش‌ها

اولین اولویت برنامه توسعه هفتم مشخص کردن منطق و روابط هر یک از بخش‌های نظام حکمرانی و جامعه است. در واقع باید پیش از سپردن امور به بخش‌های دولتی، خصوصی و مردمی منطق هر بخش مشخص شود و نحوه رابطه این بخش‌ها با یکدیگر تصریح گردد. مشخص کردن هرگونه حق و تکلیف در برنامه توسعه متوقف بر مشخص شدن این منطق و الگوی روابط است؛ به‌طور مثال با توجه به اسناد بالادستی باید مشخص شود که مزیت هر یک از بخش‌های مذکور در واگذاری وظایف حوزه بهداشت و سلامت چیست و روابط میان آن‌ها

به‌صورت مختلف همکاری، واگذاری، نظارت و ... چگونه خواهد بود؛ به بیانی دیگر یک بیمارستان اگر به هر یک از بخش‌های دولتی، خیریه یا خصوصی چه مزیتی در آن مجموعه ایجاد می‌شود و وظایف دیگر بخش‌ها نسبت به آن بیمارستان چیست؟ از همین‌رو پیشنهاد می‌شود در برنامه هفتم توسعه مشارکت مردمی به‌عنوان یک بخش در برنامه لحاظ شود و منطق آن بخش نیز در سایر بخش‌ها تسری یابد.

۲-۳. آموزش عمومی جامعه برای مشارکت اجتماعی آگاهانه و هدفمند

جامعه در شرایطی که از آموزش مناسب برخوردار نباشد، نمی‌تواند به‌خوبی نقش خود را در نظام حکمرانی ایفا کند. در واقع بدون آگاهی مناسب از مقوله مشارکت و موضوع مورد مشارکت، تمایل به مشارکت پایین می‌آید و مشارکت مطلوب محقق نخواهد شد (موسایی، ۱۳۸۹). اگر نظام آموزشی کشور به مقوله مشارکت بی‌توجه باشد و با منطق سرمایه‌داری به تربیت جامعه پردازد، شکل‌گیری کنشگران اقتصادی منفعت‌طلب، هرگونه مشارکت اجتماعی و ارزشی را در کشور از بین می‌برد. و در نهایت جامعه تضعیف خواهد شد. تکلیف وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صدا و سیما و سایر دستگاه‌ها در برنامه هفتم به توسعه آموزش جهت تمهید مشارکت در جامعه از ضرورت‌های برنامه هفتم توسعه است که این موضوع از رویکرد دستگاه‌های مذکور در توسعه آموزش و تدوین کتب و ساخت برنامه تا تاسیس رشته‌های دانشگاهی را در برمی‌گیرد. این آموزش علاوه بر آماده‌سازی جامعه برای مشارکت هدفمند، به گفتمان‌سازی مشارکت مردمی و ایجاد مطالبه از مسئولین برای مشارکت‌پذیری کمک شایانی می‌کند.

۳-۳. کمک به نهادمند شدن بخش مردمی

نهادمند شدن جامعه به‌ویژه در جهت تقویت طبقات مستضعف، از دیگر ضرورت‌های برنامه هفتم توسعه است که به تقویت جامعه منجر خواهد شد. شهید بهشتی تشکیلات اصیل اجتماعی و سیاسی را شرط تداوم انقلاب می‌دانستند (ذوالفقاری، ۱۳۹۸)؛ در واقع بخش مردمی بدون برخورداری از تشکیلات منسجم و قوی در سایه بخش دولتی و بخش خصوصی قرار می‌گیرد. اتفاقی که در قوانین برنامه توسعه رخ داده است و در بخش‌هایی ساختارسازی جامعه ذیل مدیریت تام بخش دولتی صورت گرفته است؛ مانند مدیریت بهزیستی در احکام دائمی برنامه‌های توسعه برای صدور مجوز، نظارت و بودجه‌دهی بخش مردمی. این رویکرد عملاً امکان نقش‌آفرینی فعال از جامعه را می‌گیرد. البته این رویکرد نافی نظارت و ساماندهی بخش مردمی، چنانکه در همه کشورهای دنیا

صورت می‌گیرد نیست، بلکه نافی سیطره بخش‌های تخصصی دولتی بر بخش مردمی است. همچنین باید امنیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فعالان بخش مردمی، تا آنجا که فعالیت قانونی می‌کنند، حفظ شود تا نهادمندی به صورت پایدار صورت پذیرد. به طور مثال ایجاد تمهیداتی برای بخش استخدامی و قراردادی (امنیت شغلی) کارگران و افراد شاغل در تشکلهای کارگری ضروری است. علاوه بر این در بخش نهادمند کردن بخش کارگری باید از الگوی نماینده کارگری تا حد ممکن اجتناب کرد و به تشکیل انجمن‌های صنفی کارگری و شورای اسلامی کار که نهادهای تشکلی هستند، اهتمام ورزید. در واقع قوانین برنامه توسعه باید از غلبه دولت و بخش خصوصی بر بخش مردمی جلوگیری کند و آن‌ها را در یک تعادل به همکاری و یاری یکدیگر ترغیب کند.

۳-۴. الزام نهادهای حاکمیتی به ایجاد سازوکارهای مشارکت اجتماعی در سطوح

مختلف تصمیم‌گیری، نظارت، مطالبه‌گری و اجرا

همان‌طور که قوای حاکمیتی برای برخورداری از قدرت نفوذ و استقلال نسبی ساختارسازی کرده‌اند، بخش مردمی نیز نیازمند تقویت ساختاری برای مشارکت اجتماعی فعال در حکمرانی است. به بیانی دیگر، به‌طور مثال مجلس برای حفظ استقلال خود و نظارت بر دولت به توصیه اکتفا نمی‌کند و ساختار رأی دادن به وزرا و استیضاح ایشان را برای خود تعبیه کرده است؛ به همین وزن بخش مردمی باید برای مشارکت در سطوح مختلف تصمیم‌گیری، نظارت، مطالبه‌گری و اجرا ساختارمند و صاحب قدرت شود. برای ارتقای مشارکت اجتماعی در حوزه تصمیم‌گیری، تعبیه سامانه کارزار و نظرخواهی مردمی در سامانه‌های همه دستگاه‌های حاکمیتی پیشنهاد مؤثری به نظر می‌رسد؛ چنانکه این تجربه در کشورهای مختلفی مانند انگلستان، فنلاند و برزیل به صورت موفقیت‌آمیزی اجرا شده است (اخوان بهبهانی، ۱۳۹۹). در حوزه نظارت و مطالبه‌گری حذف هزینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ...، مانند پرداخت هزینه مالی و پیگرد قضایی باید حذف شود. در نهایت با تشکیل کارگروهی قوانین معطله حوزه مشارکت مردمی مانند اصل ۲۷ قانون اساسی و قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات باید پیگیری شوند و دستگاه‌های مرتبط با این اصول به عملیاتی کردن آن‌ها طی یک برنامه سنجش پذیر در برنامه هفتم توسعه موظف شوند.

۳-۵. سیاستگذاری و طراحی بخش تعاون منطبق با ماهیت و اهداف این بخش

سیاستگذاری بخش تعاون باید بر اساس اصول مشارکتی و اجتماعی بخش تعاون صورت پذیرد. اصول تعاونی عبارتند از: گرایش به همگرایی، تأمین نیازها و اهداف مشترک اقتصادی،

اجتماعی و فرهنگی، اداره و نظارت دموکراتیک، تمرکز بر ارزش‌های خودیاری، مسئولیت‌پذیری، دموکراسی، انصاف، صداقت، آزادی، مسئولیت اجتماعی و توجه به دیگران، تخصیص مازاد به اعضاء نسبت به خرید آنها، تخصیص محدود سود به سرمایه، فروش اجناس به قیمت عادلانه و پیشبرد امور آموزشی (یوسفی، ۱۳۹۵). منطبق بر این اهداف کاملاً اجتماعی که بخش تعاون را از بخش خصوصی به کلی متمایز می‌کند، تعاون باید بخشی مستقل در برنامه هفتم توسعه و بر اساس اصول مذکور داشته باشد.

همچنین با توجه به وضعیت‌شناسی بخش تعاون و نامشخص بودن وضعیت آماری آن در کشور، ضروری است وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در برنامه هفتم توسعه مکلف به راه‌اندازی سامانه سنجش و رتبه‌بندی تعاونی‌ها شود تا در تخصیص منابع و امکانات، تعاونی‌های حقیقی در اولویت قرار گیرند.

۳-۶. توجه به آستانه تاب‌آوری جامعه و پرهیز از شوک‌درمانی؛ ضرورت قیدشدن توجه

به سرمایه اجتماعی در تمام طرح‌ها و لوایح ملی

در تمام لوایح و طرح‌هایی که مخاطب عام و وسیعی در کشور دارند؛ باید فرایندی تعریف کرد که اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی لحاظ شود. این طرح‌ها باید از لایه‌های کارشناسی مشخصی بگذرند و در مراحل مختلف از مردم نظرسنجی شود و گام به گام در یک بسته رسانه‌ای منسجم مردم در جریان امر قرار بگیرند. چنانکه این تجربه در سایر کشورها به کار گرفته می‌شود و افزایش اعتماد عمومی را در پی داشته است. به‌طور مثال در سایت رسمی دولت انگلستان صفحه‌ای برای مشارکت مردم در امور مختلف از جمله نظردهی درباره لوایح دولتی و پیش‌نویس قوانین تعبیه شده است و در کشور مالزی، آمریکا و آلمان نیز تشکل‌های مردمی و گروه‌های نخبگان در فرایند تقنین لحاظ شده‌اند (اخوان بهبانی، ۱۳۹۹).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

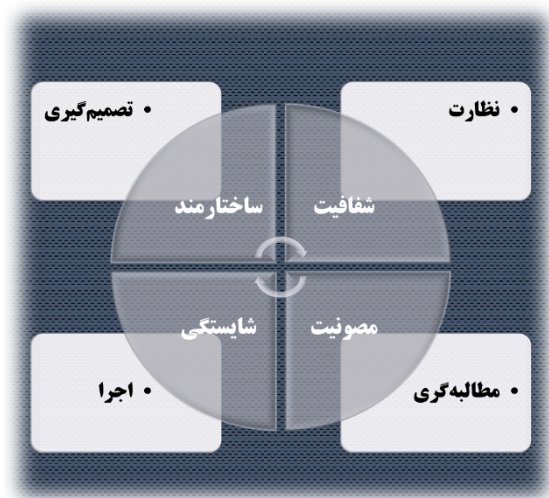
سیاست‌گذاری بخش مردمی و جلب مشارکت اجتماعی یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین بخش‌های حکمرانی در دنیای امروز است. جلوگیری از جذب این بخش در بخش دولتی و بخش خصوصی و در عین حال هم‌افزایی و همکاری میان آن‌ها و ریل‌گذاری صحیح برای فعالیت کارآمد و سالم این بخش از مهم‌ترین چالش‌ها و پیچیدگی‌های این بخش است. اسناد برنامه

توسعه در ایران به عنوان مشخص کننده سیاست کشور در دوره‌های پنج‌ساله نقشی مهم در سیاستگذاری بخش‌های مختلف کشور از جمله بخش مردمی دارد. وضعیت‌شناسی مقاله حاضر نشان می‌دهد که بخش مردمی علیرغم توجه ویژه قانونگذار در قانون اساسی، در قوانین عادی و برنامه‌های توسعه امتداد مناسبی نیافته است. این بی‌توجهی نسبت به سه شأن اصلی مشارکت بخش مردمی در حکمرانی، یعنی تصمیم‌گیری، نظارت و مطالبه‌گری بخش مردمی مضاعف بوده است. در واقع نحوی تعلیق نسبت به موارد مذکور به چشم می‌خورد که نتیجه آن توسعه نامتوازن جامعه با غلبه بخش خصوصی و بخش دولتی خواهد بود.

تضعیف جامعه، تضعیف حکمرانی را در پی خواهد داشت و چنانکه در مقاله نشان داده شد موجب اختلال سایر بخش‌ها نیز خواهد شد. یکی از بسترهایی که می‌تواند به تقویت جامعه کمک کند، برنامه‌های توسعه پنج‌ساله در کشور است. تقویت جامعه در ابعاد مختلف تصمیم‌گیری و نظارت که در دولت و سایر قوا و دستگاه‌ها صورت می‌پذیرد، اثربخش است و به تقویت آن بخش‌ها نیز کمک می‌کند. چنانکه در مقاله به‌طور مبسوط نشان داده شد، مطالبه‌گری جامعه به شفافیت و سلامت بیشتر دستگاه‌های دولتی می‌انجامد. اما مشارکت اجتماعی در حکمرانی نیازمند مقدماتی است تا مشارکت به‌صورتی کارآمد و مطلوب رخ دهد. دو مقدمه اصلی این فرایند آموزش عمومی جامعه در جهت مشارکت و شکل‌سازی جامعه برای مشارکت سازمان‌یافته است. در واقع بدون آموزش صحیح جامعه، محتوای نامناسب مشارکت به ضداهداف مشارکت تبدیل می‌شود. چنانکه ارسطو و بسیاری از اندیشمندان سیاسی، آموزش را تمایزبخش مشارکت مطلوب و نامطلوب دانسته‌اند و مشارکت در دنیای امروز نیازمند ساختارهای مناسب درونی و بیرونی است. یعنی در ابتدا باید الگوها و فرایندهای مشارکتی به‌طوری دقیق و کارآمد طراحی شده و پس از آن در ساختار کشور الگوهایی برای جلب مشارکت مردم و اخذ نظرات ایشان طراحی کرد. در نهایت باید توجه داشت که بخش تعاون به‌عنوان مظهر اقتصاد مشارکتی و اجتماعی باید متناسب با همین بخش برنامه‌ریزی شود و از خلط آن با بخش خصوصی اجتناب ورزید؛ چرا که با طراحی مشابه این دو بخش، جامعه از ظرفیت‌های ویژه بخش تعاون محروم خواهد ماند. در صورت تدوین برنامه هفتم توسعه با تکیه بر مشارکت نهادمند اجتماعی می‌توان سایر قوانین این دوره پنج‌ساله را که به حکم قانون باید در راستاری برنامه توسعه باشند، متناسب با آن برنامه تدوین کرد و جایگاه بخش مردمی و مشارکت اجتماعی را به‌خوبی ارتقا داد. به همین منظور و مستخرج از

مطالب ذکر شده الگوی زیر برای ارتقای مشارکت مردمی در سطوح چهارگانه تصمیم‌گیری، نظارت، مطالبه‌گری و اجرا در ساختارها و احکام مدنظر پیشنهاد می‌شود. بدین منظور برای تقویت تصمیم‌گیری نیازمند ساختارمندشدن بخش مردمی و اصلاح ساختار مراکز تصمیم‌گیری جهت اخذ نظرات مردمی هستیم. در حوزه نظارت مردمی شفافیت برای امکان نظارت ضروری است. در سطح مطالبه‌گری مصونیت کنش‌گران این حوزه در ساختاری قانونی اهمیت دارد و در نهایت در سطح مشارکت اجرایی مردم شایستگی تشکلهای در اخذ پروژه‌های اجرایی و جلوگیری از رانت‌های احتمالی ضرورت دارد:

شکل ۴. الگوی ارتقای مشارکت اجتماعی در نظام حکمرانی



منابع

- نهج البلاغه.
قانون اساسی.
- اخوان بهانی، علی و مسعودی اصل، ایوان (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی مشارکت الکترونیک مردم در فرایند قانونگذاری در کشورهای منتخب و ایران، مجلس و راهبرد، ۲۷(۱۰۶)، ۵-۳۴.
- پرنیان، احمد (۱۳۹۹). گزارش اظهارنظر کارشناسی درباره: «طرح مدیریت تعارض منافع» (کلیات - ویرایش دوم). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
- خان محمدی، هادی (۱۳۹۸). اهم مسائل سازمان‌های مردم‌نهاد در ایران حکمرانی. مدرسه حکمرانی شهید بهشتی.
- ذوالفقاری، محسن (۱۳۹۸). تشکیلات بهشتی. تهران: نشر معارف
- رمضانی، صدیقه و شیخی، سینا (۱۴۰۰). گزارش ارزیابی قانون برنامه ششم توسعه از منظر ابعاد مختلف مشارکت، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- سند آمایش سرزمین. سازمان برنامه و بودجه. مصوب ۱۳۹۹
- سند تحول دولت مردمی. ابلاغی ۱۴۰۰
- شیخی، سینا و عزت‌آبادی‌پور، حسام (۱۴۰۰). گزارش ترسیم و آسیب‌شناسی وضع موجود تشکل‌های مردم‌نهاد، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ضرغام‌افشار، محمد (۱۴۰۰). گزارش اظهارنظر کارشناسی درباره: «طرح اصلاح قانون شوراها اسلامی کار». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- عیوضی، محمدرحیم و فتحی، یوسف (۱۳۹۲). نسبت مشارکت اجتماعی و سرمایه اجتماعی در اندیشه امام خمینی. راهبرد، ۱۷(۶۶)، ۳۷-۵۹.
- غفاری، غلامرضا (۱۳۹۷). پیمایش ملی سنجش سرمایه اجتماعی کشور، موج سوم. وزارت کشور.
- فهیمی، علی و شیخی، سینا (۱۴۰۰). گزارش اظهارنظر کارشناسی درباره: طرح تسریع در حمایت از اقتصاد تعاونی‌ها. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶)، مصوب ۱۳۹۶
- قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰)، مصوب ۱۳۸۹
- قانون برنامه چهارم توسعه جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۳
- قانون برنامه دوم توسعه جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۲
- قانون برنامه اول توسعه جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۶۸
- سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه، مصوب ۱۳۷۸

سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه، ۱۳۸۲

قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵

قانون بودجه ۱۴۰۱

قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب ۱۳۸۶

قجری، علی و نوربخش، یونس (۱۴۰۰). مطالعه نسبت مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با مدل حکمرانی

خوب. مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، (۱۹)، ۶۱-۹۳.

مطهری، مرتضی (۱۳۳۸). نظری به اقتصاد اسلامی، قم: صدرا.

موسایی، میثم و شیانی، ملیحه (۱۳۸۹). مشارکت در امور شهری و الزامات آن در شهر تهران. رفاه اجتماعی، ۳۸،

۲۴۵-۲۶۸

موسوی، سیدحسین و صالحی عمران، ابراهیم و فراستخواه، مقصود و توفیقی، جعفر (۱۳۹۶). ارائه مدل توسعه

دانشگاه کارآفرین در ایران. آموزش مهندسی ایران، ۷۶، ۱-۲۸

نوروزی، محمدحواد (۱۳۹۳). نظارت عمومی؛ مردمسالاری دینی. اندیشه‌های حقوقی عمومی، ۲(۵)، ۷-۳۴

یوسفی، غلامعباس (۱۳۹۵). اصول حاکم بر شرکت‌های تعاونی، تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، ۹(۳۲)،

۱۴۲-۱۱۹.

Guillen, Laura . Coromina, Lluís . E. Saris, Willem. 2011. Measurement of Social Participation and its Place in Social Capital Theory. Social Indicators Research volume 100, pages331-350

Richter, Andreas and Katharina Gollan, Anna. 2020. Charitable organisations in Germany: overview .from [https://uk.practicallaw.thomsonreuters.com/۳-۶۳۲-۵۹۸۱۷?transitionType=Default&contextData=\(sc.Default\)&firstPage=true#:~:text=There%۲۰are%۲۰about%۲۰۲۳%۲C%۲۰۰%۲۰independent,and%۲۰social%۲۰factor%۲۰in%۲۰Germany.](https://uk.practicallaw.thomsonreuters.com/۳-۶۳۲-۵۹۸۱۷?transitionType=Default&contextData=(sc.Default)&firstPage=true#:~:text=There%۲۰are%۲۰about%۲۰۲۳%۲C%۲۰۰%۲۰independent,and%۲۰social%۲۰factor%۲۰in%۲۰Germany.)

Tortajada, Cecilia. 2016. Asia and the pacific policy studies. Vol3. No2. Pp266-274